

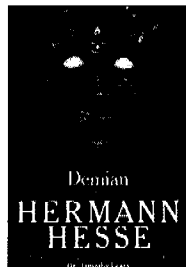
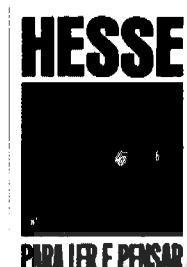
## سالشمار زندگی هرمان هسه. ناهید طباطبایی

- ۷ ۱۸۷۷: دوم ژوئیه، «هرمان هسه<sup>۱</sup>» در «کالو<sup>۲</sup>»، شهر کوچکی از ایالت «ورتمبرگ<sup>۳</sup>»، به دنیا آمد. او دومین فرزند «یوهان هسه<sup>۴</sup>» و همسرش «ماری<sup>۵</sup>» است. هرمان به وقت تولد صاحب خواهری به نام «آدله<sup>۶</sup>» است. مادرش بیوه یک مبلغ انگلیسی است که قبلاً از او دو پسر به نام‌های «تئودور<sup>۷</sup>» و «کارل<sup>۸</sup>» به دنیا آورده است. «یوهان هسه» کشیش ۳۰ ساله پروتستان، وابسته هیأت مبلغین شهر «بال<sup>۹</sup>» بود. او یک آلمانی استونیایی الاصل بود. پدر بزرگش، پزشک متولد «لیونی<sup>۱۰</sup>» نیز در «استونی<sup>۱۱</sup>» زندگی می‌کرد. ماری، مادر هسه، از طرف مادر به یک خانواده قدیمی در «نوشاتل<sup>۱۲</sup>» منتسب است. پدر او شرقشناسی معروف و مبلغ پروتستان، «هرمان گوندرت<sup>۱۳</sup>» نام داشت و در زمان تولد دخترش در سواحل «مالابار<sup>۱۴</sup>» به سر می‌برد. ماری در سال ۱۸۴۲، در «تالاچری<sup>۱۵</sup>» هند متولد شد و خانواده او سه سال بعد به اروپا برگشتند. یوهان هسه، بعد از گذراندن یک مأموریت کوتاه مدت مذهبی در هند، در انتشاراتی پدر همسرش در شهر «کالو» به کار مشغول می‌شود.
- ۱۸۷۸: ژوئیه، هرمان صاحب برادری می‌شود که شش ماه بیشتر عمر نمی‌کند.

۱۸۷۹: در ماه اوت، خواهر او به دنیا می آید و هشت ماه بعد می میرد.

۱۸۸۰: خواهر دیگر او به نام «مارولا<sup>۱۶</sup>»، (۱۹۴۹-۱۸۸۰) متولد می شود.

۸۶ - ۱۸۸۱: خانواده هسه در شهر «بال» زندگی می کند. یوهان در میسیون مذهبی تدریس



می کند و نیز سردبیری یک مجله دینی - تبلیغی را به عهده دارد. او بروشوری درباره «لائوتسه<sup>۱۷</sup>» منتشر می کند. در ژوئیه ۱۸۸۲، آنها صاحب پسر دیگری می شوند. هرمان که بسیار پرهیاهوست، به یک پانسیون در همان نزدیکی سپرده می شود. او یکشنبه ها به خانه می آید.

۸۹ - ۱۸۸۶: خانواده هسه، بعد از فوت مادر «ماری» به «کالو» برمی گردند. پدر او «پاستور گوندرت<sup>۱۸</sup>» مدیریت انتشارات کتب مذهبی خود را به دامادش می سپارد. «یوهان» در این زمان دچار ناراحتی اعصاب می شود. هرمان به دبیرستان می رود. در سال ۱۸۸۷، اولین متن خود به نام «دو برادر» را می نویسد. از طرف دیگر در سال ۱۸۸۹ اولین درسهای نواختن ویلون را می گیرد.

۹۱ - ۱۸۹۰: مادر «هرمان» نام او را در یک مدرسه مذهبی شبانه روزی در شهر «گیننگن<sup>۱۹</sup>» می نویسد. او دانش آموز خوبی است و در ماه ژوئیه امتحانات ورودی را به خوبی می گذراند.

۹۲ - ۱۸۹۱: ورود به مدرسه مذهبی «ملبرون<sup>۲۰</sup>»، در مارس ۱۸۹۲ هرمان از صومعه می گریزد. دوستانش رفتار او را عجیب توصیف می کنند. پدر و مادرش برای خارج کردن ارواح خبیثی

که در او نفوذ کرده‌اند، او را به ده کیلومتری «گپینگن» نزد کشیشی به نام «بلومهارت»<sup>۲۱</sup> و پسرش می‌بردند، ایشان مدعی هستند می‌توانند با نوعی درمان شامل ادعیه مذهبی و ممارست‌هایی در بطن طبیعت او را به سلامت برگردانند.

معهد این کوشش‌هایی ثمر می‌ماند. و هرمان با شیاطین وجودش تنها می‌ماند. در این زمان شناس می‌آورد و عاشق دختری ۲۲ ساله به نام «اوژنی کولب»<sup>۲۲</sup> می‌شود، که بیست تا از سروده‌هایش را به او تقدیم می‌کند. بعد از ماه مه در موسسه «اشتن» پذیرفته می‌شود تا به علت بیماری‌های صرع و روانی - جسمانی تحت درمان قرار گیرد. در این زندان که برای او جهنمی می‌نماید، خودکشی می‌کند. سرانجام پدرش تصمیم می‌گیرد او را به بال نزد کشیش «پاستور پیفستر»<sup>۲۳</sup> بفرستد. او در آنجا به آرامش نسبی می‌رسد. در نوامبر ۱۸۹۲ تصمیم می‌گیرد به تحصیلاتش در مدرسه دیگری به نام «کانشات»<sup>۲۴</sup> نزدیک اشتوتگارت ادامه بدهد. در این محل «اوژنی کولب» و مادرش نیز سکونت اختیاری می‌کنند.

۹۳-۱۸۹۲: او که اینک دانش آموز دبیرستان «کانشات» است، اتاقی در شهر اجاره می‌کند. او هنوز به اوژنی علاقمند است. در ژانویه ۱۸۹۳ وسوسه خودکشی دوباره به سراغ او می‌آید. او یک «رولور» می‌خرد و کم کم دچار ناراحتی اعصاب می‌شود. به دنبال مرگ پدر بزرگش، احساس می‌کند همه چیز را از دست داده. او شروع می‌کند به رفتن به مهمانخانه‌های بیلاقی، نوشیدن الکل و قرض بالا آوردن. با این همه در ژوئیه ۱۸۹۳، امتحانات خود را می‌گذراند. اما در حالی که فقط یک سال دیگر به دریافت دیپلمش مانده، بخاطر «سردرد دائمی» مدرسه را ترک می‌کند.

۹۴-۱۸۹۳: در ماه ژوئیه، بعنوان کارآموز، به مدت سه روز در یک کتابفروشی در شهر «اسلینگن»<sup>۲۵</sup> کار می‌کند. پدرش به وجود بیماری در او مشکوک می‌شود و از رفتار او دیگر سردر نمی‌آورد. موقتاً او را نزد خود نگه می‌دارد تا در دفتر انتشارات به او کمک کند.

۹۵-۱۸۹۴: هرمان جوان به کار صنعتی کشش می‌یابد و تصمیم می‌گیرد در مغازه «پرو»<sup>۲۶</sup> در کلاو برای آموختن تعمیر ساعت‌های بزرگ بر جها و کلیساها، شاگردی کند. او در ۱۵ ژوئن ۱۸۹۴ به این کار مشغول می‌شود.

۹۸ - ۱۸۹۵: در سپتامبر ۱۸۹۵، هسه جوان ناگهان بدون اعتنا به قرارداد، مغازه «پرو» را ترک می‌کند. او در نظر دارد به دنبال بختش برود، شاید به هند. اما پدرش به او فشار می‌آورد که کاری بیابد. هرمان محلی برای کارآموزی در کتابخانه‌ای در «توینگن»<sup>۲۷</sup> می‌یابد و به آنجا نزد «هکه هاور»<sup>۲۸</sup> می‌رود.

او زندگی جدیدی را آغاز می‌کند. اینک بدون وقفه به مطالعه می‌پردازد و بیشتر آثار «گوته» را، او دوستی به نام «لودویک فینک»<sup>۲۹</sup> می‌یابد که دانشجوی حقوق و عاشق هنر و ادبیات است. پدر بزرگ او در نوامبر ۱۸۹۶ در سن ۹۴ سالگی در روستایش در «استونی» فوت می‌کند.

۹۹ - ۱۸۹۸: او هنوز نزد، «هکه هاور» است. او به انجام سفارشات می‌پردازد و این امر او را به کشف کتابهای بیشتری تشویق می‌کند. از سوی دیگر، او با جمع ادبا معاشر شده است. در سال ۱۸۹۹، او مجموعه «نغمه‌های عاشقانه» را منتشر می‌کند. هسه سرانجام برای آینده‌اش تصمیم می‌گیرد. او نویسنده خواهد شد. چهارم ژوئیه همان سال «یک ساعت پس از نیمه شب» از او منتشر می‌شود. اکنون او در بال زندگی می‌کند و در یک کتابخانه بکار مشغول است. او تا سال ۱۹۰۳ همان جامی ماند.

۱۹۰۰: به اعتبار نویسنده بودن، نوشته‌ها و اشعار برجا مانده «هرمان لاوشر»<sup>۳۰</sup> را به تعداد محدودی چاپ می‌کند.

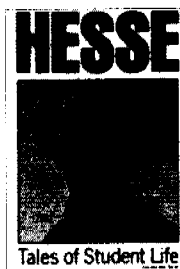
۱۹۰۱: از کار در انتشارات استعفا می‌دهد و به اولین سفرش به ایتالیا می‌رود.

۱۹۰۲: مادر هسه می‌میرد. هسه برای مراسم خاکسپاری نمی‌رود.

۱۹۰۳: آخر ژانویه، نامه‌ای از انتشارات «ساموئل فیشر»<sup>۳۱</sup> در برلین دریافت می‌کند که بعد از کتاب «نوشته‌ها و اشعار برجا مانده از هرمان لاوشر»، خوشحال خواهد شد تا کتابی از او چاپ کند. متأسفانه او کارآماده‌ای ندارد و دست‌نوشته پتر کامسیند<sup>۳۲</sup> را نیز نمی‌تواند تا سال ۱۹۰۳ ارسال کند. سفر دوم به ایتالیا، همراه ماریا، دخترت ریاضیدانی به نام «برنولی»<sup>۳۳</sup> که اهل پال است. ماریا ۳۹ سال دارد و همراه خواهرش در بال یک استودیوی عکاسی باز کرده، علیرغم مخالفت پدرش،

هسه با «اماریا برنولی» نامزد می‌کند.

۱۹۰۴: او پتر کامنسنیدر را منتشر می‌کند و این کتاب در عرض پانزده روز نایاب می‌شود. سپس با ماریا برنولی ازدواج می‌کند و تا سال ۱۹۱۲، این زوج کنار دریاچه «کستانس»<sup>۳۴</sup> در «گابین هافن»<sup>۳۵</sup> می‌مانند. او با چند مجله همکاری می‌کند. از جمله مجله معروف Neue Rundschau که توسط



فیشر منتشر می‌شود. متأسفانه، همسرش از اکتبر ۱۹۰۴ دستخوش حمله عصبی می‌شود.

۱۹۰۵: چاپ رمان زیر چرخ بصورت پاورقی در نشریه «Neue Züricher Zeitung» پتر کامنسنیدر به زبان نروژی و سوئدی ترجمه می‌شود. تولد اولین پسر هسه، «برونو»<sup>۳۶</sup> در دسامبر.

۱۹۰۶: انتشار رمان زیر چرخ بصورت کتاب مستقل از طرف انتشارات «فیشر».

۱۹۰۷: هسه در «گابین هافن» به یک خانه بزرگ راحت که در حاشیه شهر ساخته شده، اسباب‌کشی می‌کنند. او همراه «آلبرت لانگن»<sup>۳۷</sup> و «لودویگ توما»<sup>۳۸</sup> مجله «مارس»<sup>۳۹</sup> را که نشریه‌ای ادبی است باحال و هوای انسان‌گرایانه و باگرایش به فرهنگ فرانسه منتشر می‌کند. او مجموعه داستان این سو را توسط انتشارات «فیشر» به چاپ می‌رساند.

۱۹۰۸: انتشار کتاب همسایه توسط انتشارات فیشر.

۱۹۰۹: تولد دومین پسرش «هاینر»<sup>۴۰</sup>.

۱۹۱۰: زمان «گرتروود»<sup>۴۱</sup> در مونیخ توسط انتشارات «آلبرت لانگن» منتشر می‌شود. این کار «ساموئل فیشر» را عصبانی می‌کند، چون معتقد است «هسه» به قراردادشان مبنی بر تحویل سه دستنویس بعد از پتر کامنسنیند احترام نگذاشته است.

۱۹۱۱: مجموعه اشعار در راه در مونیخ به چاپ می‌رسد. روابط او با همسرش تیره و تیره‌تر می‌شود و خود نیز به ناراحتی اعصاب دچار می‌شود. سومین پسر او «مارتین»<sup>۴۲</sup> به دنیای می‌آید. هسه که مشتاق دیدار مکانی است که مادر و اجدادش در آن بسر برده‌اند، با «هانس اشتورتسزن اگر»<sup>۴۳</sup> نقاش به هند می‌رود، اما موفق به دیدار هند واقعی نمی‌شود. زیرا فقط از سنگاپور، سوماترا و سیلان دیدن می‌کند.

۱۹۱۲: انتشارات فیشر، مجموعه داستانی به نام بیراهه‌ها را منتشر می‌کند. هسه تا سال ۱۹۱۹ در برن زندگی می‌کند. او با تمام خانواده خود در خانه‌ای که قبلاً در اجاره نقاشی از دوستانش بوده، بسر می‌برد.

۱۹۱۳: یادداشتهای سفر هند را به نام بازگشت از هند به چاپ می‌رساند.

۱۹۱۴: انتشار رمان رُسهالده<sup>۴۴</sup> که در مورد غرق شدن فرزند یک خانواده است منتشر می‌کند. ۳ نوامبر، او به گروه کوچکی که از روشنفکران آلمانی مخالف جنگ تشکیل شده، می‌پیوندد. و در مجله Neue Züricher Zeitung نامه سرگشاده‌ای با عنوان: «ای دوستان، نه با چنین لحنی!»، این عنوان از موومان سوم سمفونی نهم بتهوون وام گرفته شده. هسه با «رومن رولان»<sup>۴۵</sup> ارتباط نامه‌نگاری برقرار می‌کند.

۱۹۱۴-۱۹: هسه در برن، در تشکیلات کمک به زندانیان آلمانی به فعالیت می‌پردازد. او مقالات زیادی به قصد کمک به ایشان منتشر می‌کند.

۱۹۱۵: انتشار کنولپ<sup>۴۶</sup>، یا (مجموعه سه داستان برگرفته از زندگی Knulp) در راه، مجموعه شعر موسیقی تنهایی.

۱۹۱۶: پدر «هسه» می میرد. همسر او دچار اولین علائم «شیزوفرنی» می شود. هسه قربانی ناراحتی اعصاب می شود و نزدیکی از شاگردان یونگ تحت درمان روانکاوی قرار می گیرد. کتاب «جوانی زیباست» توسط جی. بی. لانگ<sup>۲۷</sup> چاپ می شود.

۱۹۱۹: هسه رمان دمیان<sup>۴۸</sup> را به چاپ می رساند و اجازه می دهد تصور کنند که این اثری است بجایمانده از فردی به نام «امیل سینکلر<sup>۴۹</sup>» و او فقط ناشر آن می باشد. جایزه «فونتانه<sup>۵۰</sup>» به این فرد گمنام تعلق می گیرد. وقتی این نیرنگ کشف شد، هسه تصمیم گرفت جایزه را پس بدهد. او همچنین باغ کوچک، بازگشت زرتشت را منتشر می کند. تا سال ۱۹۲۲، مجله Vivos Voco را منتشر می کند و در این زمان از همسرش جدا می شود. او به دوستش می نویسد: «ما بر لزوم جدائی توافق کردیم. تا همسرم بچه هارا نگهداری کند و من بطور کلی برای کارم، زندگی کنم اما نه کنار خانواده ام.»

اوبه تنهائی در «تستین<sup>۵۱</sup>» در «مونتانیولا<sup>۵۲</sup>» اقامت می گزیند و تا سال ۱۹۳۱ در آنجا زندگی می کند.

۱۹۲۰: او آخرین تابستان کلینگزور<sup>۵۳</sup> را چاپ می کند.

۱۹۲۱: مجموعه اشعار برگزیده منتشر می شود. او برای روانکاوی نزد «یونگ<sup>۵۴</sup>» در زوریخ باقی می ماند.

۱۹۲۲: سیدارتا<sup>۵۵</sup> منتشر می شود. او از همسرش جدا می شود. او با مشکلات مالی مواجه می شود و داستان مسخ پیکتور را می نویسد. او که می اندیشد، توانایی زندگی عادی را ندارد، به ازدواج دوباره نمی اندیشد.

۱۹۲۳: او به تابعیت سوئیس درمی آید که یکبار در زمان پدرش آن را بدست آورده و در زمان تحصیلش در دبیرستان آن را از دست داده بود. او در بادن و سپس در زوریخ زندگی می کند. حکم طلاق او در ۲۴ ژوئیه جاری می شود.

۱۹۲۴: بعد از شک و تردید بسیار با «روت ونگر<sup>۵۶</sup>» ازدواج می کند. او که بیست سال کوچکتر



از هسه است دختر «لیزا ونگر»<sup>۵۷</sup>، رمان نویس است، که او هم در «تسین» زندگی می کند. آنها قرار می گذارند که جدا زندگی کنند، «روت» اسیر زندگی روزمره است، او فقط به سگ و گربه و طوطی خود می رسد. زندگی خانوادگی به سرعت غیر قابل تحمل می شود و «هسه» به خودکشی گرایش می یابد.

۱۹۲۵: کریست<sup>۵۸</sup>، داستان طنزی درباره یک کشیش اهل «بادن» که در یک مجموعه درمان های آبهای معدنی گرم اتفاق می افتد، در برلین چاپ می شود. هسه برای یک سلسله سخنرانی به آلمان مسافرت می کند. اما همچنان دچار پریشانی و درد ورنج است. از یک طرف «روت» دچار یک بیماری خطرناک ربوی شده و از طرف دیگر همسر اول او ماریا دچار حملات عصبی سختی است که زندگی او با فرزندانش را غیر ممکن می کند.

۱۹۲۶: به عضویت «فرهنگستان هنرهای پروس» درمی آید. او با روانشناس خود «لانگ» بسیار گفتگو و بحث می کند. می نوشد، می رقصد، با دختران معاشرت کرده و مانند یک جوان خوشگذران و سر حال زندگی می کند. ظاهراً می کوشد خود را از رفتار روشنفکرانه ساختگی برهاند.

۱۹۲۷: در ژانویه، «روت» به او می نویسد که خواهان طلاق است. همچنین دعای لازم را اقامه کرده است. انتشار گرگ بیابان و سفر به نورنبرگ به مناسبت ۵۰ سالگی او، اولین بیوگرافی او منتشر می شود. نویسنده آن از دادنیستهای قدیمی «هوگوبال»<sup>۵۹</sup> است. یکی از تحسین کنندگان آثار او که از ۱۴ سالگی به او نامه نوشته و حالا ۳۲ سال دارد در ماه مارس به سراغ او می آید. او «نینون دلبین»<sup>۶۰</sup> متخصصین تاریخ هنر و همسر کاریکاتوریست اتریشی «دلبین» است.



۱۹۲۸: انتشار بحران.

۱۹۲۹: انتشار تحقیقی به نام «مشاهدات» و مجموعه شعر «تسلی شب».

۱۹۳۰: انتشار نرگس و زرین دهان که در آن مقالات ارتباط هنر و مذهب در اواخر قرون وسطی نیز آورده شده است که بی نهایت جامعه نقادان از آن استقبال می کنند چون هرگز به تحولات منجر به جمهوری آلمان اعتمادی ندارد و از طرز تفکر جاری در آلمان بسیار منزجر است، از فرهنگستان استعفا می دهد.

۱۹۳۱: در نوامبر او با همسر سوم خود «نینون دالبین» که از سال ۱۹۲۷ همراهش است، ازدواج می کند. آنها به یک منزل جدید می روند. هسه به کار بر روی بازی بامهره شیشه ای می پردازد.

۱۹۳۲: چاپ سفر به شرق.

۱۹۳۴: او به عضویت انجمن نویسندگان سوئیس در می آید تا بتواند به یاری همکاران ادبی آلمانی زبان خود که توسط حکومت نازی آواره شدند، پردازد.

۱۹۳۵: بعد از درگذشت ساموئل فیشر و براساس سیاست ضدیهود نازی ها، انتشارات فیشر به دو بخش تقسیم می شود، یکی در برلین زیر نظر پیتر شارکی اداره می شود و بخش دیگر را در وین داماد فیشر گوته فرید برگمن مدیریت می کند.

۱۹۳۶: جایزه «گوتفرید کلر ۶۲» را می گیرد.

۱۹۳۷: اوراق و صفحات یادگاری نشر میشود و اشعار جدید باز هم نشر می شد.

۱۹۳۹: فروش آثار هسه در آلمان ادامه می یابد، اما تجدید چاپ آنها را حکومت نازی ممنوع کرده است و تا سال ۱۹۴۹ همین وضع باقی است.

۱۹۴۲: حکومت نازی، انتشار بازی بامهره شیشه‌ای را که توسط «پتر زورکامپ»<sup>۶۴</sup> در برلین صورت گرفته، قدغن می‌کند.

۱۹۴۳: بازی بامهره شیشه‌ای در چاپخانه‌ای در سونیس با رساله یا یادداشت‌های روزانه یوزف کنشت<sup>۶۵</sup>، به همراه آثار چاپ شده پس از مرگ مؤلف با عنوان فرعی به چاپ می‌رسد. آخر ماه مه، زورکامپ به مونتانیولا<sup>۶۶</sup>، به دیدار هسه می‌آید.

۱۹۴۴: در ماه آوریل پتر زورکامپ را در برلین، گشتاپو دستگیر می‌کند، او ابتدا به اردوگاه «راونزبروک»<sup>۶۷</sup> و سپس به «زاکسن‌هاوزن»<sup>۶۸</sup> منتقل و در فوریه ۱۹۴۵ آزاد می‌شود.

۱۹۴۵: سفرهای رویایی به چاپ می‌رسد. این کتاب مجموعه‌ای داستان جدید است.

۱۹۴۶: مجموعه‌ای از تفکراتش در مورد جنگ راتحت عنوان جنگ و صلح منتشر و آن را به رومن رولان اهدا می‌کند. آثار او در تمام آلمان استقبال می‌شود. جایزه «گوته» شهر فرانکفورت به او داده می‌شود و پس از آن جایزه ادبی نوبل را دریافت می‌کند.

۱۹۴۷: دانشگاه برن به او عنوان دکترای افتخاری می‌دهد.

۱۹۵۱: آخرین نامه‌های او و نیز منتخبی از نامه‌های او در فرانکفورت به چاپ می‌رسد.

۱۹۵۲: مجموعه آثار او در شش جلد منتشر می‌شود.

۱۹۵۴: مکاتبات او با رومن رولان منتشر می‌شود.

۱۹۵۵: جایزه صلح کتابفروشی‌های آلمان، در هفته کتاب فرانکفورت به او داده می‌شود.

۱۹۵۷: مجموعه آثار او در هفت جلد منتشر می‌شود.

۱۹۶۲: هسه، ۹ اوت در مونتانیولا، زندگی راوداع می گوید.

۱۹۶۳: همسر اول او ماریا برنولی فوت می کند. ♦♦

۱۷

1. Hermann Hesse
2. Calw
3. Württemberg
4. Johannes Hesse
5. Marie
6. Adèle
7. Theodor
8. Karl
9. Bäle
10. Livonie
11. Estonie
12. Neuchâtel
13. Hermann Gundert
14. Malabar
15. Talätscheri
16. Marulla
17. Lao Tse
18. Pastor Gundert
19. Göppingen
20. Maulbronn
21. Blumhardt
22. Eugenie Kolb
23. Pastor Pfisterer
24. Cannstadt
25. Esslingen
26. Perrot
27. Tübingen
28. Hekehauer
29. Ludwig Finck
30. Hermann Lauscher
31. Samuel Fischer
32. Peter Camenzind
33. Bernulli
34. Constance
35. Gaienhofen
36. Bruno
37. Albert Langen
38. Ludwig Thoma
39. März
40. Heiner
41. Gertrud
42. Martin
43. Hans Sturzenegger
44. Rosshalde
45. Romain Rolland
46. Knulp
47. J.B. Lang
48. Demian
49. Emil Sinclair
50. Fontane
51. Tessin
52. Montagnola
53. Le Dernier été de Klingsor
54. Carl Gustav Jung
55. Siddhartha
56. Ruth Wenger
57. Lisa Wenger
58. Curiste
59. Hugo Ball
60. Ninon Dolbin
61. Gottfried Bermann
62. Gottfried Keller
63. Godenk blätter
64. Peter Suhrkamp
65. Joseph Knecht
66. Montagnola
67. Ravensbruck
68. Sachsenhausen



پژوهش علوم انسانی و مهارت‌های زندگی  
پرتال جامع علوم انسانی